



آشنایی من با ایشان به مناسبت آن است که ایشان هم مشهدی هستند و من هم مشهدی الاصل هستم و دوران طلبگی من و ایشان بعد از طاغوت اول، یعنی سال ۱۳۲۱ شروع شد. در آن موقع من هم در مدرسه بالاسر مشهد طلبه بودم که الان به صورت دارالولایه و جزو آستان قدس است و در آن زمان تولیت آن مربوط به آیت... حاج سید علی علم الهدی، پدر بزرگوار من بود و این عزیز، آقای حاج سید محمد رضا سعیدی، روحانی زاده و پدرشان از موثقین منبری ها و محدثین حوزه شهر مشهد بودند و ایشان هم در مدرسه دودرب که الان بخش خواهران در آنجا تدریس می شود و نزدیک آستان قدس رضوی و متصل به صحن آزادی است، طلبه بودند. وجه مناسبت خیلی نزدیک است و هم از نظر شغلی اقتضای می کرد که با هم دوست باشیم.

در سال ۱۳۲۶ متفقین به تدریج از خراسان رفتند و من و برادر، آیت... حاج سید محمد علم الهدی، به عزم قم حرکت کردیم تا پایان تحصیلاتمان در قم باشد. کمتر از یک سال در قم بودیم که آقای حاج سید محمد رضا سعیدی و آیت... حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی هم به قم هجرت کردند. معمول است که در حوزه های علمیه، محصلان علوم حوزوی به مناسبت آنکه دوست دارند با هم شهری ها و هم دیاران خود انس بگیرند، سعی می کنند که خانه هایشان به هم نزدیک باشد. بنابراین در اولین فرصتی که من توانستم در بخش مبارک آباد قم خانه ای بسازم، ایشان هم سال بعد از آن در جوار منزل من، منزلی تهیه فرمودند و تشریف آوردند. خانواده من با خانواده ایشان انس گرفتند و تقارن سنی و تقارن درسی، موجب انس و الفت و صمیمیت ما و خانواده هایمان شد.

ما و خانواده هایمان شد. از سال ۱۳۳۵ که وارد حوزه علمیه آیت... العظمی

گفتاری از آیت... سید جوان علم الهدی
در باره جایگاه علمی شهید سعیدی

فوق علمی او کم نظیر بود

خوبی بود و علاقه فوق العاده ای به حضرت بقیه... الاعظم (ع) داشت. وقتی متوسل می شد، هم خود مثل باران اشک می ریخت و هم دیگران را می گریاند. فراق امام (ع) هم برایش بسیار تلخ و سخت گذشت. مامحصلان مشهدی دوره ای داشتیم و گاهی در منزلمان دور هم جمع می شدیم. به مناسبتی که به ایشان گفته می شد درباره امام (ع) چیزی بگوید. واقعا از خود بیخود می شد و از خدا آرزوی مرگ می کرد و نفس برایش تنگ می شد. به همین دلیل بود که ایشان از سال ۱۳۴۱، از شش ماه بعد از فوت آیت... بروجردی، از اولین دیداری که با امام (ع) داشت، تا آن روزی که امام (ع) را بردند، ناظر نزدیک همه وقایع بود. او به امام (ع) علاقه عاشقانه ای داشت. در عین حالی که طبع شوخ و بانمکی داشت، بسیار متعصب و جدی هم بود.

در مسئله درس، خاطره ای بگویم: ایشان چون مشهدی الاصل بود، حوزه مشهد را خوب درک کرده بود. ایشان از استعداد و حسن دریافت مینا از استاد، خصوصیت لطیفی داشت. هیچ کس به اندازه کسی که با انسان مباحثه می کند، این معنا را درک نمی کند. ایشان با دیگران هم مباحثه داشت، ولی با من درس امام (ع) را مباحثه می کرد و من این معنا را خوب درک می کردم. اما میزان معلومات ایشان را با خاطره ای از امام (ع) عرض کنم. از روز اولی که امام (ع) بحث اصول را از ابتدای مباحث الفاظ شروع کردند، تا آن سالی که یک روز چهارشنبه در ماه اردیبهشت بحث اصول امام (ع) تمام شد، حدود هفت سال طول کشید. همچنان که من افتخار نوشتن درس امام (ع) را داشتم، آیت... خزعلی هم همین طور، آیت... جنتی هم همین طور، آقای سعیدی هم می نوشتند که الان نوشته هایشان را مسلمان آقا زاده هایشان دارند.

فرار، دیدن ها و خبر دادن که

امام (ع) را برای بار دوم بردند که بعد معلوم شد امام (ع) را به بورس تبعید کرده اند. این موجب شد که هم چشم ایشان گریان شود و هم من در فراق استاد بگیریم. کتاب را به هم گذاشتیم و گفتیم برای همیشه مباحثه ما تمام شد. ایشان سعی می کردند راهی بیابند که به بخش اعلامیه های امام (ع) کمک کنند و خبرسانی های لازم انجام شود. از این جهت ایشان در مسافرت هایی که می رفتند، به طور مخفیانه از نظر ها، راه امام (ع) را پیگیری می کردند. خاطرات دوران درسی آن بود که ایشان از حافظه ای سرشار برخوردار بودند. دارای استعداد



گفتاری از سید صادق قاضی طباطبایی در باره منزلت اجتماعی شهید سعیدی

چون خورشید می درخشید

من چندان آشنایی نزدیک و مراد و مستمری با مرحوم شهید سعیدی نداشتم، ولی از محافل و مجالس ایشان استفاده می کردم و ایشان را از ایامی که در قم بودند، می شناختم. اهل مشهد بودند و چند سالی از تحصیلاتشان را در مشهد گذرانده و بعد به قم آمدند. پدر من از اعظم حوزه علمیه قم و از ممتحنین اغلب طلاب علوم دینی بودند. مرحوم آیت... بروجردی، پدر من و آیات عظام شیخ مرتضی حائری یزدی فرزند مؤسس حوزه، سلطانی طباطبایی و امام خمینی (ع) را مأمور کردند که به سامان دهی حوزه قم بپردازند. طلاب مختلف با مقاصد گوناگون و بی حساب و کتاب وارد حوزه شده بودند و لاجرم لازم بود که از طلاب امتحان گرفته شود و امور، نظم و ترتیب پیدا کند که به تدریج حالت منظمی به خود گرفت. من هم که در قم بودم، شخصیت های امروز و طلاب آن روز را می شناختم و کم و بیش از طرز فکرشان مطلع می شدم. یکی از این عزیزانی که در قم تحصیل می کرد، مرحوم شهید سید محمد رضا سعیدی خراسانی بود که در مشهد و احتمالا در سال ۱۳۴۸ شمسی متولد شده بود و پس از طی مقدمات در مشهد، به حوزه قم آمد و در مدرسه حجتیه که بنیان گذار آن حضرت آیت... العظمی سید محمد حجت کوه کمری، از مراجع تقلید ادوار گذشته بودند، ساکن شد و مرحوم والدشان آیت... سید جواد سعیدی به پدرم آیت... سید حسن قاضی طباطبایی و مرحوم آیت... حاج میرزا حسن تیلی سفارش کردند که درس و بحث ایشان را زیر نظر داشته باشند. شهید آیت... سعیدی در درس های مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم امام (ع) شرکت می کرد. مرحوم علامه طباطبایی تحصیل کرده حوزه نجف و از شاگردان آیات عظام نائینی، غروی کمپانی، سید ابوالحسن اصفهانی، کاشف الغطا، سید ابوتراب خوانساری و... بوده و پدر من هم در نجف با ایشان هم درس بودند. ایشان و مرحوم امام (ع)، ابتدا در مسجد سلما سی در کوچه آقا زاده و سپس در مدرسه فیضیه درس می دادند و حوزه درس هر

دو بزرگوار از شلوغ ترین حوزه های درسی بود.

در حال حاضر سخن گفتن از شهید سعیدی، چندان مشکل نیست؛ بلکه مشکل، توصیف و ترسیم جوان آن زمان است. انسان تابه جو و فضای آن زمان پی نبرد، نمی تواند منزلت ایشان را درک کند، زیرا هر پدیده ای را باید در زمان و مکان مناسب خودش بررسی کرد. زمان شهید سعیدی، اوج اقتدار رژیم طاغوتی گذشته بود، یعنی زمانی که تمام نفس ها در سینه ها خفه شده بود.

مرحوم شهید سعیدی در سال ۱۳۴۶ به قصد زیارت عتبات عالیات به نجف مشرف شد. مرحوم امام (ع) در سال ۱۳۴۳ به نجف تبعید شده بودند. مرحوم سعیدی با امام (ع) ملاقات های متعددی کردند. این طور که یادم هست، فصل گرما بود که به زیارت مرحوم سعیدی به منزلشان رفتیم. ایشان این طور نقل می کرد با وجود آنکه اغلب مراجع در تابستان به جاهایی که نسبت به نجف خیلی خنک تر است، از جمله کوفه و بغداد می رفتند، امام (ع) در آنجا می ماندند. خود من تابستان در نجف بوده ام. هوای فوق العاده گرم است. در آنجا خانه ها از بیرزمین هایی با سی چهل پله دارند که مردم تابستان ها آنجا می روند و تا غروب بیرون نمی آیند. وسایل خنک کننده هم که آن زمان خیلی نبود. پنکه بود که آن هم هوای گرم را جابه جا می کرد. کولر آبی هم در چنین شرایطی چندان کارگر نیست. در نجف، نفس در سینه تنگی می کرد و همه به جاهای خنک تر می رفتند. مرحوم آقای سعیدی می فرمودند: «من به امام (ع) عرض کردم: آقا! شما که در محیط نجف بزرگ نشده اید. شما در ایران و در قم بودید و تابستان ها به جاهایی مثل خمین و تهران می رفتید. خوب است که شما هم مثل بقیه مراجع به جاهای خنک تر بروید.» این حرف را که به امام (ع) زدم، غم، وجود ایشان را فرآ گرفت. خیلی متأثر شدند و فرمودند: «مگر خون من از دوستانم که

در تهران در زندان ها هستند، رنگین تر است؟ آن ها چطور تحمل می کنند؟ من هم تحمل می کنم.»

عمده فعالیت ایشان، آگاهی دادن به مردم بود. در شرایط آن روز ایران، وعظ حق نداشتند در سخنان خود، چه صراحتا و چه کنایه نامی از آیت... خمینی (ع) ببرند و ذکر بنمایند، حتی در منابر حق نداشتند زیاد به معاویه و یزید هم اشاره کنند. زیرا رژیم، آن را کنایه از شاه و ولی عهد می دانست و اینکه شاید مراد گوینده، تخریب شخصیت خاندان سلطنتی باشد. مرحوم آقای سعیدی منابر و مواعظ خیلی خوبی داشتند. کلام را تا حد فهم مردم تنزل می دادند. چند مسجد در تهران بود که ساواک هیچ گاه نتوانست امامان جماعت و وعظ آنجا را به خاموشی بکشاند؛ یکی مسجد هدایت به امامت حضرت آیت... سید محمود طالقانی بود که قدمت و سابقه مبارزه ایشان به زمان رضا شاه برمی گردد و مسجد ایشان پایگاه دانشجویان و اساتید و روشن فکران بود و مسجد دیگری که خیلی فعال بود، مسجد موسی بن جعفر (ع) به امامت آیت... سید محمد رضا سعیدی خراسانی در انتهای خیابان غیائی بود که نوفا افرادی که به آنجا می آمدند، از نخبگان و تحصیل کرده ها نبودند و مردم عادی بودند. مرحوم سعیدی بی اغراق مثل خورشیدی در آنجا می درخشید و پرچم مبارزه را تا آخرین روز حیاتش برافروخته نگه داشت.

